

فراتر از جنجال های رسانه‌ای، پرسش اصلی این است

هدف فوتبال ایران با تفکرات قلعه‌نویی چیست؟

گزارش یک

حمیدرضا عرب

خبرنگار

به و دور از فضای احساسی مورد بررسی قرار گیرد. نقد فنی با تسویه‌حساب شخصی تفاوت دارد و اگر قرار است درباره آینده تیم ملی تصمیمی گرفته شود، این تصمیم باید براساس عملکرد، برنامه و چشم‌انداز باشد و پرداختن به این موضوع که قلعه‌نویی چه ادیاتی داشته نمی‌تواند گره‌گشای فوتبال ایران باشد.
همه فو تا لد و ستان ، یو یژه رسانه ها با شخصیت و ادبیات امیر قلعه‌نویی آشنا هستند. او سال‌هاست با همین شیوه صحبت می‌کند، در برابر انتقادات واکنش نشان می‌دهد و سبک رفتاری‌اش نیز تغییر محسوسی نکرده است. ممکن است این شیوه برای بسیاری خوشایند نباشد و حتی انتقادهای جدی به آن وارد باشد، اما این موضوع نباید معیار اصلی ارزیابی عملکرد سرمربی تیم ملی باشد. آنچه اهمیت دارد، سبک بازی، نحوه گزینش بازیکنان و نتایج است. باید دریافت که آیا تیم ملی تحت هدایت قلعه‌نویی از نظر تاکتیکی پیشرفت کرده است؟ آیا نسل جدیدی از بازیکنان با برنامه‌ای مشخص وارد تیم ملی شده‌اند؟ آیا سبک بازی تیم ملی نسبت به گذشته تغییر کرده و به استانداردهای فوتبال روز دنیا نزدیک‌تر شده است؟ آیا می‌توان نشانه‌هایی از یک پروژه بلندمدت را در تیم ملی مشاهده کرد یا همچنان موفقیت‌ها تنها بر پایه استعداد فردی بازیکنان شکل می‌گیرد؟
صعود به جام جهانی، هرچند ارزشمند و قابل احترام است، اما دیگر نمی‌تواند تنها معیار موفقیت باشد. افزایش تعداد تیم‌های حاضر در جام جهانی و اختصاص

۸.۵ سهمیه به آسیا، مسیر صعود را نسبت به دوره‌های گذشته هموارتر کرده است. بنابراین امروز معیار اصلی، کیفیت فوتبال تیم ملی و عملکرد آن در تورنمنت‌های بزرگ است، نه صرفاً رسیدن به جام جهانی.
واقعیت این است که فوتبال ایران درتمام ادوار حضور خود در جام جهانی هنوز موفق به صعود از مرحله گروهی نشده است. این آمار به خوبی نشان می‌دهد که فوتبال ملی ایران همچنان با یک سقف مشخص روبه‌رو است. سقفی که سال‌هاست شکسته نشده و تغییر آن نیازمند برنامه‌ای عمیق‌تر از کسب نتایج در مرحله مقدماتی است.
از سوی دیگر، جام ملت‌های آسیا آزمون مهم‌تری برای ارزیابی عملکرد کادرفنی خواهد بود. اگر امیر قلعه‌نویی نتواند در این رقابت‌ها انتظارات را برآورده کند، طبیعی است که فشارها بر فدراسیون فوتبال نیزافزایش پیدا کند.

در آن صورت، انتقادها تنها متوجه سرمربی نخواهد بود، بلکه مسئولانی که از او حمایت کرده‌اند نیز باید پاسخگوی تصمیم خود باشند .

در واقع، فدراسیون فوتبال امروز تنها درباره سرنوشت یک سرمربی تصمیم نمی‌گیرد، بلکه درباره آینده فوتبال ملی تصمیم‌سازی می‌کند. اگر مدیران فدراسیون معتقدند قلعه‌نویی توانایی ایجاد تحول و رقابت با قدرت‌های آسیا را دارد، باید با استدلال و برنامه از این انتخاب دفاع کنند. اما اگر چنین باوری وجود ندارد، ادامه همکاری صرفاً به‌دلیل پرهیز از هزینه‌های مالی تغییر کادرفنی



حزب‌اوی که قبل از آن با تیم ملی بودند، نمی‌توانند در این فیفادی تیم ملی را همراهی کنند.
از سوی دیگر امکان دعوت از بازیکنان شاخص و جوان دیگری مثل فرزین معامله‌گری، یوسف مزرعه، سعید سحرخیزان، اسماعیل قلی‌زاده، پوریا لطیفی فر، ماهان صادقی، ابوالفضل کوهی و... که عضو تیم امید ایران در ناگوا خواهند بود نیز وجود ندارد.
با در نظر گرفتن این مهم که جمعی از بهترین و نخبه‌ترین بازیکنان زیر ۲۳سال فوتبال ایران عضو تیم امید هستند احتمال دعوت از بازیکنان جوان برای اردوی بعدی تیم ملی بسیار ضعیف خواهد بود مگر اینکه در سه چهار هفته ابتدای فصل تازه بازیکنان

زمان سفر، یکی پس از دیگری به عنوان دلایل تدوین پلن های جدید ذکر شده‌اند. به عبارت دیگر تقریباً هیچ بخشی از برنامه اولیه بدون تغییر باقی نماند؛ نه زمان اردو، نه بازی‌های تدارکاتی و نه حتی مسیر سفر تیم ملی.
در پلن های پایانی، تغییرات بیشتر رنگ و بوی لجستیکی پیدا می‌کند. کمپ تیم ملی می‌افتد و تاریخ آخرین بازی تدارکاتی نیز اصلاح می‌شود. کادر فنی تیم ملی در سستون «پیامد مورد انتظار» این تصمیم‌ها نیز توضیح داده است؛ کاهش خستگی بازیکنان، افزایش زمان ریکاوری، سازگاری بیشتر با شرایط محیطی و کاهش احتمال آسیب‌دیدگی. یعنی مسئولان تیم ملی اعتقاد داشتند تغییرات لحظه آخری، در نهایت می‌تواند به سود بازیکنان تمام شود.



با نگرانی از حواشی، تصمیمی منطقی نخواهد بود.
فرصت دادن دوباره به امیر معیار اصلی، کیفیت فوتبال تیم سومین جام ملت‌های دوران مربیگری‌اش، تصمیم کوچکی نیست. این انتخاب می‌تواند آینده چند سال فوتبال ملی را تحت تأثیر قرار دهد. اگر این فرصت بر پایه یک برنامه اصولی و دقیق باشد، قابل دفاع است، اما اگر صرفاً ادامه یک روند بدون چشم‌انداز باشد، ممکن است تنها زمان ارزشمند فوتبال ایران را از بین ببرد.

باید به این پاسخ رسید که مقصد این تیم چیست. آیا قرار است همچنان صعود از مراحل گروهی جام جهانی را هدف قرار دهیم یا دست‌کم حضور در جمع هشت تیم نهایی را برنامه‌ریزی کنیم؟ فوتبال ایران به واقع نیاز دارد خود را از حصار ی که در آن گرفتار شده نجات دهد.

بنابراین شاید وقت آن رسیده باشد که به‌جای غرق شدن در حاشیه‌ها، به اصل ماجرا پرداخته شود.
آینده تیم ملی با بحث‌های بی‌فایده درباره لحن مصاحبه‌ها یا جدال‌های رسانه‌ای قلعه‌نویی تضمین نمی‌شود. آینده فوتبال ایران را کیفیت تصمیم‌های فنی، برنامه‌ریزی بلندمدت و ارزیابی واقع‌بینانه از توانایی‌های سرمربی تیم ملی تعیین خواهد کرد و امروز باید بیش از هر زمان دیگری آینده‌نگر بود و درباره سرمربی تیم ملی فارغ از احساسات، تقابل‌ها یا لجاجت‌ها تصمیم‌گیری کرد.

امروز قرعه‌کشی مسابقات فوتبال ناگوا

سخت‌ترین حالت؛ همگروهی با ژاپن، ازبکستان و هنگ کنگ

صبح امروز قرعه‌کشی مسابقات فوتبال بازی‌های آسیایی ناگوا به صورت آنلاین برگزار می‌شود. در این مسابقات ۱۵ تیم حضور دارند که در چهار گلدان (سید) قرار می‌گیرند اما به نظر می‌رسد با توجه به ناگامی‌های فوتبال ایران در این مسابقات، تیم ایران به شکل ناباورانه‌ای در گلدان ۳ قرار گرفته که با این حساب کار بسیار دشواری خواهد داشت.

در گلدان اول تیم‌های ژاپن، چین، ویتنام و کره جنوبی قرار دارند که طبیعتاً برخورد با ژاپن میزبان و کره جنوبی، قهرمان دوره قبل بدترین قرعه ممکن برای شاگردان عید ی خواهد بود. در گلدان دوم هم تیم‌های ازبکستان، امارات، عربستان سعودی و تایلند قرار گرفته‌اند که طبیعتاً برخورد با ازبکستان، که در مسابقات رده سنی همواره تیم‌های قدرتمندی داشته دشوارترین قرعه ممکن خواهد بود. در گلدان سوم تیم امید ایران همراه با قرقیزستان، قطر و فیلیپین قرار دارد و با این سه تیم هم‌گروه نخواهد شد. در گلدان چهارم نیز کویت، هنگ‌کنگ و کره شمالی قرار دارند که طبیعتاً برخورد با کویت شاید راحت‌ترین و هنگ‌کنگ سخت‌ترین حریفان در این گلدان باشند.
یادمان نرود در بازی‌های آسیایی قبلی، تیم ایران با هدایت رضا عنایتی در مرحله یک چهارم نهایی مقابل هنگ‌کنگ شکست خورد و حذف شد.

با این حساب بدترین یا سخت‌ترین قرعه ممکن برای تیم امید در این رقابت‌ها همگروهی با ژاپن، ازبکستان و هنگ‌کنگ خواهد بود و شاید راحت‌ترین قرعه تقابل با چین، امارات و قرقیزستان باشد.

گفتنی است مطابق فرمت مسابقات، ۱۵ تیم در چهار گروه تقسیم می‌شوند؛ سه گروه چهار تیمی و یک گروه سه تیمی. پس از پایان مرحله گروهی، تیم‌های اول و دوم هر گروه به مرحله یک چهارم نهایی صعود خواهند کرد.



اصلاح برنامه حضور در کمپ و بازیگری در زمان بندی نهایی.
اینجاست که یک سؤال قابل طرح است؛ آیا همه این تغییرات اجتناب‌ناپذیر بودند یا می‌شد بخشی از آنها را زودتر پیش‌بینی بود؛ از جنگ و توقف لیگ گرفته تا لغو جام جهانی شود؟
شاید پاسخ این سؤال را فقط اعضای کادر و مسئولان اجرایی تیم ملی بدانند،

گزارش

فرق جوانگرایی با تغییر نسل چیست؟

منتظر جام ملت‌ها می‌مانیم

«من جوانگرایی نمی‌کنم بلکه دنبال تغییر نسل هستیم». امیر قلعه‌نویی دوشنبه شب در برنامه «فوتبال برتر» چند بار این جمله را تکرار کرد؛ جمله‌ای که شاید در نگاه اول تنها یک بازی با واژه‌ها به نظر برسد اما در ادبیات فوتبال حرفه‌ای دنیا دو مفهوم کاملاً متفاوت را بیان می‌کند. جوانگرایی یعنی سپردن پیراهن تیم ملی به بازیکنان کم‌سن‌وسال برای ساختن آینده، حتی اگر این تصمیم با افت مقطعی نتایج همراه باشد. اما تغییر نسل یعنی کنار رفتن تدریجی یک نسل و سپردن مسئولیت به نسل بعدی؛ نسلی که لزوماً ۲۰ یا ۳۱ساله نیست و می‌تواند بازیکنانی ۲۵ تا ۲۸ساله را هم شامل شود. اگر این تعریف را بپذیریم، آن وقت سؤال اصلی این نیست که چند بازیکن جوان به تیم ملی دعوت شدند، بلکه باید پرسید چند بازیکن جدید توانستند جای مهره‌های قدیمی را در ترکیب اصلی بگیرند؟

برای قضاوت درباره ادعای قلعه‌نویی، بهترین معیار بررسی ترکیب تیم ملی در دو تورنمنت مهم، جام ملت‌های آسیا ۲۰۲۳ و جام جهانی ۲۰۲۶ است؛ جایی که هر مربی برای کسب نتیجه به نفراتی اعتماد می‌کند که آنها را ستون اصلی تیمش می‌داند.

اسکلت تیم تغییر نکرد

در جام ملت‌های آسیا، شاکله تیم ملی تقریباً همان نسلی بود که از سال‌های پایانی حضور کارلوس کی‌روش و سپس دوران دراگان اسکوچیچ شکل گرفته بود. در واقع اکثر ترکیب اصلی ایران در مرحله گروهی و حذفی جام ملتها را بررسی کنیم، بخش عمده آن از بازیکنانی تشکیل شده بود که سال‌ها قبل از بازگشت قلعه‌نویی نیز ملی‌پوش بودند.

این روند در جام جهانی ۲۰۲۶ نیز ادامه پیدا کرد و در هر سه بازی استخوان‌بندی تیم تغییر محسوسی نداشت. حتی در مسابقه نخست مقابل نیوزیلند که روی کاغذ مناسب‌ترین فرصت برای استفاده از نفرات جدید به نظر می‌رسید، ترکیب اولیه تیم بیشتر بر پایه تجربه بسته شد (فقط آریا یوسفی فیکس شد) و تغییرات عمدتاً در نیمه دوم انجام گرفت. مقابل بلژیک نیز در دیداری که حساس‌ترین مسابقه مرحله گروهی محسوب می‌شد، طبیعی بود که کادر فنی دوباره به همان مهره‌های باتجربه اعتماد کند. برابر مصر هم اگرچه چند تغییر در ترکیب ایجاد شد اما باز هم ستون اصلی تیم همان بازیکنان باسابقه بودند و تنها این محمد قربانی بود که به ارنج اصلی رسید.

چهره‌های جدید چه کردند؟

البته این تصویر به معنای توقف کامل ورود بازیکنان جدید نیست. در چهار سال گذشته، چهره‌هایی مانند ذوالاِبرِی، آریا یوسفی، امیرمحمد رزاق‌نیا، محمد قربانی، امیرحسین حسین‌زاده، علی نعمتی و چند بازیکن دیگر وارد چرخه تیم ملی شدند و بعضی از آنها در جام جهانی نیز فرصت حضور پیدا کردند اما نکته اینجاست که بیشتر این نفرات نقش مکمل داشتند. آنها وارد زمین شدند، دفاعی بازی کردند و تجربه حضور در تورنمنت‌های بزرگ را به‌دست آوردند اما هنوز به مهره‌های ثابت تیم تبدیل نشده‌اند.
همینجا تفاوت میان «دعوت» و «تغییر نسل» مشخص می‌شود. دعوت یک بازیکن ۲۱ یا ۲۶ساله به تیم ملی، به خوبی خود نشانه تغییر نسل نیست. تغییر نسل زمانی رخ می‌دهد که آن بازیکن جای یکی از مهره‌های قدیمی را در ترکیب اصلی بگیرد و در مسابقات مهم، مسئولیت فنی تیم را برعهده داشته باشد.

شاید بهترین راه برای سنجش پروژه تغییر نسل، پاسخ به یک سؤال ساده باشد؛ بازیکنان جدید جانشین چه کسانی شده‌اند؟
آیا آریا یوسفی توانسته جای رامین رضاییان را بگیرد یا هنوز در کنار او قرار دارد؟ آیا ذوالاِبرِی جانشین شجاع خلیل‌زاده شده یا همچنان شجاع انتخاب اول کادر فنی است؟ آیا محمد قربانی جای سعید عزت‌اللهی یا زوبیه چشتری را گرفته یا هنوز نقش مکمل دارد؟ آیا امیرحسین حسین‌زاده توانسته جای یکی از وینگرهای باتجربه را تصاحب کند؟
پاسخ به این پرسش‌ها، دست‌کم براساس ترکیب جام ملت‌ها و جام جهانی، بیشتر به گزینۀ دوم نزدیک است. در واقع بازیکنان جدید هنوز بیش از آنچه جانشین باشند، همبازی نسل قبلی هستند.

نه جوانگرایی، نه انقلاب

این البته الزاماً یک ایراد نیست. در فوتبال ملی، بسیاری از مربیان در آستانه جام جهانی حاضر نیستند ریسک بزرگی انجام دهند و تجربه را قربانی آینده کنند. آنها ترجیح می‌دهند بازسازی را به تدریج پیش ببرند. از این منظر، حرف قلعه‌نویی که می‌گوید «جوانگرایی نکردام» منطقی به نظر می‌رسد. او هیچ‌گاه وعده ساختن تیمی با بازیکنان ۲۰ساله را نداد اما بخش دوم جمله، یعنی «تغییر نسل»، هنوز نیازمند اثبات در میدان مسابقه است. اگر قرار باشد تغییر نسل را نه با فهرست دعوت‌شدگان، بلکه با ترکیب اصلی بسنجیم، باید گفت این پروژه هنوز در میانه راه قرار دارد. نسل جدید وارد اردو شده، نخستین بازی‌های ملی خود را انجام داده و تجربه حضور در جام جهانی را به‌دست آورده اما هنوز جای نسل قبلی را در مهم‌ترین مسابقات نگرفته است. شاید مهم‌ترین آزمون قلعه‌نویی جام ملت‌های ۲۰۲۷ باشد. اگر در آن مسابقات، بازیکنانی مانند آریا یوسفی، ذوالاِبرِی، محمد قربانی، امیرمحمد رزاق‌نیا، امیرحسین حسین‌زاده و دیگر چهره‌های جدید، ستون اصلی تیم ملی باشند، آن وقت می‌توان گفت پروژه تغییر نسل به نتیجه رسیده اما اگر دوباره بار اصلی تیم بر دوش همان نسل با تجربه باشد، دیگر سخت می‌توان از تغییر نسل سخن گفت؛ حتی اگر فهرست دعوت‌شدگان هزار دو چند نام جدید را از خود جای داده باشد.